

الهمزة المفردة تأتي على وجهين

الأول: أن تكون حرفاً ينادى به القريب

كقول هند بنت أثاة

أ فاطمُ فاصبري فلقد أصابتُ * رزيبتك التهامم والنجودا

اي فاطمه، پس صبر کن، قسم به خدا محققا واقع شده است مصيبت تو بر تمام منطقه تهامه و نجد

و نقل ابن الخباز عن شيخه

أنه للمتوسط وأن الذي للقريب {يا}

و هذا خرق لإجماعهم

ص: نکته

در علم نحو، مراد از اجماع، اتفاق نحویون بصره و کوفه است، هر چند نحویون مکاتب دیگر نحو با آن مخالف باشند

ص: نظر اجماعی: همزه حرف نداي قريب و {يا} حرف نداي بعيد حقیقتاً یا حکماً استعمال می شود

ص: فایده

کلمات در نحو دارای جنس، نوع، صنف و قسم هستند، جنس تمامی آنها کلمه، نوع آنها، اسم یا فعل و یا حرف است، و صنف آنها، عنوان نحوي خاص هر يك و قسم، عبارت است از اقسام مختلف صنف. تطبیق با متن {حرفا} بیانگر نوع و جنس است، چون هر نوعی بیانگر جنس خود نیز است. {ینادی به} بیانگر صنف (حرف نداء) است. {القريب} بیانگر قسم است، زیرا حروف ندا بر سه قسم هستند: قريب، متوسط و بعيد

ص: مقدمه

ارکان استفهام

مستفهم: سؤال کننده

مستفهم: شخصی که سؤال از او شده

مستفهم عنه: مطلب مورد سؤال

ادوات استفهام: کلمات مخصوص جملات استفهامی

اقسام استفهام

استفهام حقیقی

استفهامی است که مستفهم، جاهل به مطلب مستفهم عنه بوده، و از مستفهم در ارتباط فهم و علم به آن، سؤال می کند، بنابراین در استفهام حقیقی، غرض از استفهام، طلب فهم و درک واقع مستفهم عنه است

استفهام مجازی

استفهامی است که مستفهم، جاهل به مطلب مستفهم عنه نبوده و لکن به علل مختلفی از آن سؤال می کند

و حقیقته طلب الفهم

كقوله تعالى: فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِن لَنَا لَأَجْرٌ إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (الشعراء/۴۱)

پس هنگامی که جادوگران آمدند، به فرعون گفتند: آیا اگر ما پیروز شویم، حتماً برای ما پاداشی شایسته خواهد بود؟

و کون الهمزة فيه للنداء هو قول الفراء

ص: نکته

فراء از نحوین کوفه و یکی از شاگردان کسایی و صاحب کتاب {معانی القرآن} است

در این فرض {مَنْ} موصول و محل آن نصب بنا بر منادا و جمله بعد، صله است

و يُبْعِدُهُ

أنه ليس في التنزيل نداء بغير {يا}

و يقربه

سلامته من دعوى المجاز

إذ لا يكون الاستفهام منه تعالى على حقيقته

و [سلامته] من دعوى كثرة الحذف

إذ التقدير عند من جعلها للاستفهام {أ من هو قانت خير أم هذا الكافر؟} أي: المخاطب

قرينه مقالیه در آیه قبل برای فهم تقدیر

الخبر (خير)

و معادل الهمزة (أم)

بقوله تعالى: تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا (الزمر/۸) ص: شأن نزول در مقام قیاس اهل تهجد با انسانهای فراموش کننده نعمتهای الهی و مشرک است

لصحة تقدير الخبر بنحو {كمن ليس كذلك} و قد قالوا في قوله تعالى: أ قَمَنُ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ (الرعد/۳۳) إِنَّ التَّقْدِيرَ {كَمَنْ لَيْسَ كَذَلِكَ} أَوْ {لَمْ يَوْحِدْهُ} وَ يَكُونُ {وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ} (الرعد/۳۳) معطوفاً على الخبر على التقدير الثاني

و لك أن تقول لا حاجة إلى تقدير معادل في الآية

{مَنْ} موصول، مرفوع بنا بر ابتدائیت، جمله بعد صله و خبر آن محذوف (قول ابو البقاء)

ص: وجه دوم: همزه استفهام

الهمزة أصل أدوات الاستفهام، و لهذا خصت بأحكام

مجازی

تنبيه

الهمزة المفردة تأتي على وجهين

الثاني: أن تكون للاستفهام

الأول: أن تكون حرفاً ينادي به القريب

ص: مقدمه

حقيقي

مجازي

تنبیه

و حقیقته طلب الفهم

كقوله تعالى: فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَمَّا لأَجْرًا إِنَّا كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (الشعراء/٤١)

و قد أُجيز الوجهان في قراءة الحرَميين و حمزة : أَمَنْ هُوَ قَانِتٌ أَنَاءَ أَلِيلٍ (الزمر/٩)

ص: نكته

ادوات استفهام يازده اسم است: من، ما، من ذا، ماذا، متى، أيان، أين، كيف، آتى، كم و أى؛ و دو حرف: همزة و هل. در هر صنف نحوی، يك كلمه، اصل آن صنف است و علت اصالت، كثرت استعمال است

ص: نكته

سيبويه، محقق رضی و ابن هشام: این قاعده مختص ضرورت شعری است

استفهام تصوری

تقدّمت علی {أم}

كقول امرؤ القيس
تَرَوْحُ مِنَ الْحَيِّ أُمَّ تَبْتَكِرُ * وَ مَاذَا عَلَيْكَ إِذْ تُنْتَظِرُ

آیا شبانگه و یا صیبحگاهان از قبیله می روی و چه چیزی بر تو است به جهت منتظر ماندنت
ص: از شعرای مشهور جاهلی که امیر المؤمنین علیه السلام در پاسخ به سؤال از بهترین شاعر عرب و اصرار بر آن، گفتند امرء القیس است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: «رفع فی الدنيا خامل فی الآخرة و شریف فی الدنيا وضع فی الآخرة، هو قائد الشعراء إلی النار» و یکی از شعرای سبیه است که اشعار او آویزان به خانه خدا شد و آن اشعار را معلقات سبع گویند

استفهام تصدیقی

أم لم تتقدما

كقول الكميت في مدح أهل البيت
طَرِبْتُ وَ مَا شَوْقًا إِلَى الْبَيْضِ أَطْرَبُ * وَ لَا لِعَبَأٍ مِنِّي وَ دُوَالشَّيْبِ يَلْعَبُ؟

محققا خوشحال و فرحناک بوده ام در حالی که طربناک نیستم به جهت اشتیاق به سفیدرویان و نه به جهت ارتکاب لعب و اعمال یهوده از شخص من، آیا کسی که صاحب موی سپید است افعال یهوده انجام می دهد؟
ص: کمیت از شعرای اواخر دوره مقدم، معاصر فرزددق و جریر و أخطل، از قبیله بنی اسد، شیعه، خطیب، فقیه، و حافظ قرآن بوده است

الأول: جواز حذفها

الهمزة أصل أدوات الاستفهام، و لهذا خصت بأحكام

و الأخفش يقيس ذلك في الاختبار (ای فی الثر)

حمل عليه قوله تعالى

و تِلْكَ نِعْمَةٌ مَّمَّنَّا عَلَى أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ (الشعراء/٢٢)

ترجمه صفوی: آیا این که بر بنی اسرائیل ستم کرده و آنان را برده خود ساخته‌ای، نعمتی است که آن را بر من ممت می‌نهی؟
ص: قرینه حالیه: حضرت موسی علیه السلام در حال رد فرعون است که بر او منت تربیت و پرورش می گذاشت و می گفت: أَلَمْ تُرَبِّكُنَا فِينَا وَلِيدًا وَ كَيْتَ فِينَا مِنْ عُمَرِكَ سَيْنِينَ (الشعراء/١٩) نه اینکه بخواهد اخبار دهد به وجود این منت. ابوالبقاء و علامه طباطبایی قول اخفش را در این آیه پذیرفته اند

/ و قوله تعالى: هَذَا رَبِّي (الأنعام ٧٨-٧٦) في المواضع الثلاثة

ص: چون پیامبران هیچگاه مشرک نبوده‌اند و باید آیه به تقدیر همزه استفهام انکاری باشد و الا باید گفت حضرت ابراهیم علیه السلام در ابتدا ستاره پرست بوده و با این آیه به آن خبر می دهد، همچنین مواضع دیگر. زجاج و ابوالبقاء در این آیه با اخفش موافقت

والمحققون على أنه خبر و أن مثل ذلك يقوله من ينصف خصمه مع علمه بأنه مبطل، فيحكي كلامه ثم يكرّ علي الكلام الباطل بالإبطال بالحجة

ص: زیرا این کلام، اخبار به معتقدات خصم است که فعلا متکلم آن را به عنوان یک مینا برای جلب نظر خصم مطرح کرده، فرضا قبول می کند، سپس با آن کلام برخورد می کند. حضرت موسی علیه السلام در آغاز می گوید: این نعمتی بود فرضا که مرا در دامن خود پرورش دادی، سپس در رد آن می گوید: دلیل این عمل، به بردگی کشیدن و ظلمی بود که به قوم بنی اسرائیل روا داشتی - نه پرورش من - و گر نه من در دامن مادر و در خانه او باید پرورش می یافتم، نه اینکه به علت ترس در نیل انداخته شده و دیگر نوزادان نیز به قتل برسند. زمخشری این توجیه را قبول نموده است. در آیه دوم نیز ابتداء حضرت ابراهیم علیه السلام به هنگام طلوع ستاره برای جلب نظر ستاره پرستان به گفتگو پرداخته است و زمخشری، علامه طباطبایی، شیخ طوسی و علامه طبرسی اینگونه نظر داده اند

ص: نكته

ابن مالك، سيوطي، ابن عقيل و اشموني این نظر را پذیرفته اند

طلب التصور

نحو قوله تعالى: و إن أدري أ قريب أم بعيد ما تُوعَدُونَ (الأنبياء/١٠٩)

صفوی: و نمی دانم آیا آنچه بدان تهدید شده‌اید نزدیک است یا دور

و لطلب التصديق

نحو قول حسّان: أ يذهب مدحي و المحبين ضائعا؟ * و ما المذح في ذات الإله بضائع

آیا مدح من و عاشقان علی علیه السلام، آن حضرت را، از بین می‌رود از بین رفتنی؟ هرگز مدح به خاطر خدا از بین نمی‌رود

الثاني: أنها ترد

و {هل} مختصة بطلب التصديق

نحو: هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ (طه/١٢٠)

و بقیة الأدوات مختصة بطلب التصور

نحو متى نصر الله (البقرة/٢١٤)

مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا (يس/٥٢)

الثالث: أنها تدخل على

الرابع: تمام التصدير

کاربرد تصویری و تصدیقی سایر ادوات استفهام

الهمزة المفردة تأتي على وجهين

الثاني: أن تكون للاستفهام

الأول: أن تكون حرفاً ينادى به القريب

تنبيه

حقيقي

مجازي

و حقيقته طلب الفهم

كقوله تعالى: فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَنَا أَجْرٌ إِنَّا كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (الشعراء/٤١)

و قد أُجِيزَ الوجْهانِ في قراءةِ الحَرَمِيِّينَ و حمزة : أ مَنْ هُوَ قَانِتٌ أَنَاءَ اللَّيْلِ (الزمر/٩)

ص: نكته

الأول: جواز حذفها

الثاني: أنها ترد

الهمزة أصل أدوات الاستفهام، و لهذا خصت بأحكام

الثالث: أنها تدخل على

الإثبات كما تقدم

و على النفي

نحو

قوله تعالى: أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (العلق/١٤)

و قول حسان في مدح أمير المؤمنين (عليه السلام) أَلَسْتُ أَخَاهُ فِي الْهَدَى وَ وَصِيَهُ * وَ أَعْلَمُ فَهْرًا بِالْكِتَابِ وَ بِالسَّنَنِ؟

آيا تو برادر پیامبر در هدایت و وصی او و داناترین فرد قبیله قریش در کتاب و سنت نیستی؟

«ذکره بعضهم و هو منتقص به» أم

فإنها تشلکها في ذلك، تقول: أ قام زيد أم لم يقم؟

ص: سيوطي، ابن حاجب و محقق رضی بر این نظرند

به تقدیر: أقام زيد بل أم لم يقم، آیا زيد ایستاد؟ بلکه آیا زيد نایستاد؟

اشکال ابن هشام بر اختصاص این حکم به همزه

ص: پاسخ به اشکال: مراد از اختصاصی بودن این حکم برای همزه در قیاس با ادات استفهامی است که وضع شده اند برای استفهام، و «أم» از ادات استفهام نبوده بلکه گاهی متضمن معنای استفهام می گردد

ص: نکته: ادات صدارت طلب بر دو قسمتند

تام: صدارت طلبی که هیچکدام از الفاظ جمله بر آن مقدم نمی شوند

غیر تام: صدارت طلبی که بعضی از اجزاء جمله مثل ادات نفی و حروف عطف بر آن مقدم می شوند

نحو: أم هل تستوي الظلمات والنور (الرعد/١٦)

أولهما: أنها لا تذكر بعد {أم} التي للإضراب كما يذكر غيرها

ص: اشکال دمامینی و دسوقی: این دلیل صحیح نیست زیرا چه فرقی است بین «أم» و «أبل» اضرابی، در حالی که بعد از «أبل» همزه می آید و این دو کلمه از یک صنف و دارای یک معنا می باشند، چنانکه زمخشری قرائت استفهامیه: بَلْ أَدْرَكَ؟ عَلِمَهُمْ فِي الْآخِرَةِ (النمل/٦٦) را حکایت کرده است. بنابراین همانطور که اشکال ندارد همزه بعد از «أبل» ذکر شود، ذکر همزه بعد از «أم» نیز بلامانع است. ازهری در حاشیه خود بر معنی الیبب جواب داده است: شاید فرق این دو عدم استعمال عرب و سماعی بودن مسأله باشد

بدلیلین

ثانیهما: أنها إذا كانت في جملة معطوفة بالواو أو بالفاء أو بـ{ثم} قُدمت على العاطف

أ وَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ (الأعراف/١٨٥)

أ قَلِمَ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ (يوسف/١٠٩)

أ تُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ (يونس/٥١)

نحو

(نحو قوله تعالى وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تَتْلُوا عَلَيكُمْ آيَاتِ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ) آل عمران/١٠١

و نحو فَايْنَ تَذْهَبُونَ (التكوير/٢٦)

و نحو البيت المنسوب إلى الإمام علي بن الحسين (عليهما السلام): أ تَحْرُقَنِي بِالنَّارِ يَا غَايَةَ الْمُنَى * فَايْنَ رَجَانِي تُمْ أَيْنَ مَحْتَى

و أخوايتها تتأخر عن حروف العطف، كما هو قياس جميع أجزاء الجملة المعطوفة

ص: نكته

همزه تنها بر همین سه حرف عطف مقدم می شود زیرا تقدیم جزئی از جمله معطوف بر حرف عطف خلاف اصل است، و ارتکاب خلاف اصل بدون مجوز جایز نیست، و تنها در بین حروف عطف، این سه حرف توجیه دارند. توجیه: اولاً: شدت ارتباط معطوف و معطوف علیه در عطف به واسطه این سه بسیار بالاست به طوری که گویا معطوف و معطوف علیه، یک شیء هستند، و تقدیمی از کل جمله صورت نگرفته است تا خلاف اصل لازم آید. ثانياً این سه حرف عطف، فانی در معطوف و معطوف علیه می گردند و گویا اصلاً بعد از ایجاد ربط، وجود ندارند تا گفته شود که همزه مقدم از آنها شده است. بر اهل فن، مخفی نیست که «حتی» عاطفه نیز اینگونه است، لکن چون همواره معطوف آن مفرد بوده و همزه استفهام فقط بر جمله داخل می شود، لذا در اینجا ذکر نشده است

هذا مذهب سيبويه و الجمهور

ص: همچنین صبان، سيوطي، ابن حاجب، جامي، محقق رضی، شيخ طبرسي، طوسي و قراء

فزعماً أن الهمزة في تلك المواضع في محلها الأصلي، و أن العطف على جملة مقدرّة بينها و بين العاطف، فيقولون: التقدير في {أ فلم يسيروا...}؛ أ مكنوا فلم يسيروا في الأرض؟

و خالفهم جماعة أولهم الزمخشري

و يضعف قولهم

ما فيه من التكلف، لدعوى حذف الجملة و قد جزم الزمخشري في مواضع بما يقوله الجمهور، منها: قوله في {أ فأمين أهل القرى} (الأعراف/٩٧) إنه عطف على {فأخذناهم بختة} (الأعراف/٩٥)

فايده

در هردو قول، یک خلاف اصل وجود دارد، در قول جمهور تقدیم یکی از اجزای جمله معطوف بر عطف، و در قول دیگر، حذف جمله معطوف علیه است، بنابراین ترجیح هریک نیاز به مرجح دارد، پس در انتخاب یکی از اینها، تعارض واقع است. در علم اصول نحو قاعده ای است که بیان می کند در موارد تعارض خلاف اصل، آنکه کمتر دارای خلاف قاعده است، اخذ می شود. به همین جهت ابن جنی در خصائص می گوید: {إذا حضر عندك ضرورتان لا بد من ارتكاب أحدهما، فالت بأقربهما وأقلهما فحشاً} قول جمهور خلاف اصل آن کمتر است زیرا تقدیم حرف ساده تر است از حذف جمله، علاوه بر اینکه در تقدیم همزه تنبیه بر کمال صدارت طلبی آن نیز هست

الهمزة المفردة تأتي على وجهين

الأول: أن تكون حرفاً ينادى به القريب

- ص: مقدمه
- حقيقي

الثاني: أن تكون للاستفهام

تنبيه

فصل قد تخرج الهمزة عن الاستفهام الحقيقي فتستعمل في ثمانية معان

مجازي

ص: مقدمه: استعمال اللفاظ

حقيقي: استعمال لفظ در معنای موضوع له

به دو شرط

بين معنای حقيقي و مجازي لفظ، علاقه و تناسبی باشد(علاقه مجوزّه)

وجود قرينه برای فهماندن معنای مجازي(قرينه صارفه) که دو قسم است

مقایه

حالیه

استعمال لفظ {أسد} در معنای {مرد شجاع} در عبارت {رایت أسدا یرمی} علاقه مجوزّه مشابهت است و قرينه صارفه مقایه {یرمی} است که لف {أسد} را از معنای حقيقي خود به سمت معنای مجازي می کشاند

علاقه مجوزّه تعداد محدودی است؟ بعضی تعداد آنها را ۲۵ عدد بیان نموده اند، لکن بعضی تنها مورد پسند بودن استعمال مجازي نزد ذوق انسانی را علاقه مجوزّه می دانند. بنا بر نظریه اول باید برای هریک از این معانی هشتگانه مجازي یک علاقه مجوزّه از بین آن ۲۵ علائق پیدا کرد، ولی بنا بر نظریه دوم تنها مقبولیت استعمال در روح و ذوق انسانی، کافی در صحت استعمال است

ص: ملاک همزه تسویه این است که می توان به جای آن دو جمله بعد از همزه و {أم}، مصدر فعل آنها قرار گیرد و خود همزه حذف و بجای {أم} واو آورد. و این از مواردی است که فعل بدون وجود حرف مصدری، تأویل به مصدر برده می شود

ص: صبان و دمايینی: همزه تسویه تنها بعد از کلمه {سواء} واقع می شود و قرينه صارفه آن فقط همین کلمه است و این به جهت خصوصیت خاص این کلمه است که خود دارای معنای تسویه و تساوی است

الأول: التسوية

رد يك باور اشتباه

و ربما توهم أن المراد بها الهمزة الواقعة بعد كلمة (سواء) بخصوصها

و ليس كذلك بل كما تقع بعدها تقع بعد {ما أبالي} و نحوه

ازهری، سیدعلی خان کبیر، ابوالبقاء، عباس حسن: همزه تسویه بعد از {ما أبالی} که به معنای عدم درایت و علم است و همچنین {لا فرق، ما ادری} نیز آمده پس آن نظر مردود است

ص: نتیجه: أولاً قرينه صارفه، تنها کلمه {سواء} نیست و ثانيا معنای تسویه از خود همزه است

نحو قوله تعالى: «سواء عليهم أ ستغفرت لهم أم لم تستغفر لهم» (المنافقون/۶) و قول أميرالمؤمنين (عليه السلام): و الله ما يبالي ابن أبي طالب أ وقع على الموت أم وقع الموت عليه

و الضابط أنها الهمزة الداخلة على جملة يصح حلول المصدر محلها

راه تشخیص

و هذه تقتضي

أن ما بعدها غير واقع

و أن مدعيه كاذب

اثبات كذب فرد مدعي كلام مابعد

أفأصفاكم ربكم بالبنين (الإسراء/۴۰)

[ای مشرکان!! آیا پروردگارتان [با ترجیح دادن شما بر خود] شما را به [دارا بودن] پسران، برگزیده است

ص: لا يَغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ (الحجرات/۱۲) همزه در آیه، مفید معنای انکار وقوع دوست داشتن این عمل است و ابطال و تکذیب ادعای کسی که بگوید نسبت به این عمل علاقه دارد. علامه طباطبایی همین قول را در آیه اختیار نموده اند، لکن شیخ طوسی، شیخ طبرسی و زمخشری می گویند همزه برای استفهام حقيقي است

نحو

نکته

از علامات این معنای همزه، امکان قرار دادن ادات نفی به جای آن است

و منه: قول فاطمة الزهراء (عليها السلام) في الاحتجاج على فدك: أ في كتاب الله أن تراث أباك و لا أرث أبي؟

نتیجه دخول بر جمله منفي

و من جهة إفادة هذه الهمزة نفي ما بعدها لزم ثبوته إن كان منقياً

لأن نفي النفي يستلزم الإثبات

و منه: قوله تعالى: أ لئیس الله بكاف عبده (الزمر/۳۶) أي: الله كاف عبده

الثالث: الإنكار التوبيخي

فيقتضي

أن ما بعدها واقع

و أن فاعله ملوم

مضمون مابعد، منكر و فاعل آن ملامت شده است

قوله تعالى: أ إفكاً آلهة دون الله تريدون (الصافات/۸۶)

!آیا غیر از خدا، به دروغ، خدایانی [دیگر] می خواهید؟

نحو

و قول أبي طالب (عليه السلام) أ تبغون قتلاً للنبي محمد؟ * خصصتم على شوم بطول أ نام

، چرا میل و اراده کرده اید قتل پیامبر حضرت محمد صلی الله علیه و آله را شما اختصاص دارید به نکبت و بدبختی به واسطه زیادت گناه

- الرابع: التقرير
- الخامس: التهكم
- السادس: الأمر
- السابع: التعجب
- الثامن: الاستبطاء

ص: فايده

الهمزة المفردة تأتي على وجهين

الثاني: أن تكون للاستفهام

الأول: أن تكون حرفاً ينادى به القريب

- ص: مقدمه
- حقيقي

مجازي

فصل قد تخرج الهمزة عن الاستفهام الحقيقي فتستعمل في ثمانية معان

- ص: مقدمه: استعمال الغاظ
- الأول: التسوية
- الثاني: الإنكار الإبطالي
- الثالث: الإنكار التوبيخي

الرابع: التقرير

نحوه استعمال

تنظير این حکم در استفهام

و معناه حملك المخاطب على الإقرار و الاعتراف بأمر قد استقرّ عنده ثبوته أو نفيه

نحو: أ أنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ (المائدة/ ١١٦)

خداوند در روز قیامت از حضرت عیسی علیه السلام اقرار میگرد

و يجب أن يليها الشيء الذي تقرر به تقول في التقرير

- بالفعل: أ ضربت زيدا؟
- و بالفاعل: أ أنت ضربت زيدا؟
- و بالمفعول: أ زيدا ضربت؟

خ: هذا عند علماء المعاني، اما عند النحويين فهو أولي و يجوز أن يليها غيره، ذلك سيبويه في الكتاب و نقله عنه الدماميني

كما يجب ذلك في المستفهم عنه

و قوله تعالى: أ أنتَ فعلت هذا بِالْهَيْئَةِ (الأنبياء/ ٦٢) محتمل

خ: أي يجب أن يلي الهمزة مستنداً إليه كان او مستنداً

لإرادة الاستفهام الحقيقي بأن يكونوا لم يعلموا أنه الفاعل

نظر شيخ طوسي

و لإرادة التقرير بأن يكونوا قد علموا

نظر علامه طبرسي و تفتازاني

الخامس: التهكم

تمسخر

نحو: أ صَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا (هود/ ٨٧)

ص: حضرت شعیب از پیامبران کثیر الصلاة بود و بعد از آن قوم خود را به توحید دعوت می کرد، آنها با حالت سخریه و استهزاء می گفتند ... این قول در آیه را شیخ طبرسی، سیوطی، صبّان، و خطیب قزوینی اختیار نموده اند

السادس: الأمر

نحو: قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ وَ الْأَمِينَ أَسْلَمْتُمْ (آل عمران/ ٢٠) أي: أسلموا

ص: سيوطی، صبّان، فرّاء و ابن ابیاری همین نظریه را در آیه قبول کرده اند؛ و زمخشری می گوید همزه برای استفهام حقیقی است

السابع: التعجب

نحو: أ لم تر إلى ربك كيف مَدَّ الظلَّ (الفرقان/ ٤٥)

ص: همزه یقیناً برای استفهام حقیقی نیست زیرا خداوند نیاز به طلب فهم ندارد، بلکه برای تعجب از عدم ایمان بعضی از مردم، با وجود این همه نشانه و آیات الهی است، که یکی از آنها گستراندن سایه است. اما تعجب را نیز نمیتوان به خدا نسبت داد بلکه اینجا کلام به حسب و به سبک محاوره مردم جاری است چنانکه سیوطی به این نکته اشاره نموده است

الثامن: الاستبطاء

ص: اظهار تأخر و کند شمردن وقوع مابعد، با شکایت از این تأخر

نحو: أ لم يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ (الحديد/ ١٦)

آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا نرم و فروتن شود؟

ص: فایده

معانی مجازی دیگر: خطیب قزوینی: معنای تهدید مثل آیه شریفه أ لم نُهْلِكْ الْأَوَّلِينَ (المرسلات/ ١٦) و تنبیه بر باطل، مانند: أ فأنتَ تسمع الصمَّ أو تهدي العمى (الزخرف/ ٤٠) و تنبیه بر خطا، مانند: أ تستبدلونَّ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ (البقرة/ ٦١). بنابراین اگر معانی دیگر، دارای علاقه مجوزّه یا استحسان استعمالی باشد، معانی مجازی منحصر در این ٨ مورد نخواهد بود

تنبيه

قد تقع الهمزة فعلاً و ذلك أنهم يقولون

أوأي بمعنى وعدّ

- و مضارعه يبي
- والأمر منه إه

- بحذف الواو لوقوعها بين ياء مفتوحة و كسرة
- بحذف اللام للأمر و بالهاء للسكت في الوقف

ص: تنبيه در لغت یعنی آگاهانیدن و واقف نمودن بر مطلبی است و مراد از آن در اینجا، روشن نمودن نکته ای است که در ارتباط با مسائل گذشته بوده که بصیرت بر آن لازم است